

رجوع از شهادت بر نکاح در فقه شیعه و مذاهب اهل سنت

Doi: 10.22034/fm.2025.524119.2208

محمدحسن قدرتی^۱، محمد عدنانی^۲، عمید محمدی^۳
(تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۳/۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۷/۶)

چکیده

هدف این پژوهش، بررسی فقهی مسئله رجوع شهود از شهادت در عقد نکاح و پیامدهای آن بر صحت یا بطلان حکم ازدواج و همچنین تبیین ضمانت شهود در موارد مرتبط است. پرسش اصلی این است که آیا رجوع شهود پس از صدور حکم می‌تواند موجب نقض حکم نکاح گردد و چه آثاری بر مسئولیت شهود خواهد داشت. روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی و با رویکرد تطبیقی میان دیدگاههای مذاهب اسلامی صورت گرفته است. منابع اصلی فقهی و آراء فقها در مذاهب مختلف بررسی و با تحلیل انتقادی، تطبیق داده شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اگر رجوع شهود پیش از صدور حکم ازدواج باشد، به اتفاق فقهای مذاهب اسلامی، شهادت بی‌اثر خواهد بود و بر اساس این شهادت حکمی صادر نخواهد شد. اما در صورت رجوع پس از صدور حکم، هرچند نظر غالب در فقه شیعه و اهل سنت بر عدم نقض حکم و دوام ازدواج است، اما دلیل معتبری بر این حکم وجود ندارد، بلکه دلایلی برای پذیرش نقض حکم نیز وجود دارد که آن را قابل دفاع می‌سازد. همچنین در بحث ضمانت شهود، اصل بر عدم مسئولیت آنان است، مگر در شرایط خاص، مانند زمانی که زن مدعی ازدواج باشد و شوهر قبل از عمل زناشویی نیمی از مهریه را بپردازد و زن را طلاق دهد که موجب ضمانت شهود نسبت به مهریه پرداختی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: رجوع از شهادت، تداوم نکاح، نقض حکم، ضمانت شهود، مهریه.

۱. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه جهرم، جهرم، ایران
(نویسنده مسئول) / mh.ghodrati@jahromu.ac.ir
۲. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه جهرم، جهرم، ایران /
m.adnani@jahromu.ac.ir
۳. استادیار، گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه جهرم، جهرم، ایران /
amid_mohammadi@jahromu.ac.ir

طرح مسئله

چنانچه در یک دعوای ازدواج، دو نفر به زوجیت زن و مردی شهادت دهند، سپس از شهادت رجوع نموده و اعلام کنند که شهادت دروغ داده و یا اینکه در شهادت اشتباه کرده‌اند، با توجه به اینکه صدور حکم بستگی به زمان رجوع شهود از شهادت دارد که قبل از صدور حکم از شهادت رجوع کرده و یا بعد از صدور حکم رجوع نمایند و اینکه عمل زناشویی انجام شده یا نشده است، مواردی مانند حکم قاضی، ضمانت شهود و مهریه زن که هر کدام بار حقوقی برای طرفین در بر خواهد داشت، نیاز به بررسی دارد و با توجه به فقدان نص صریح قانونی در خصوص رجوع از شهادت بر نکاح و با توجه به اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی انقلاب در امور مدنی و ماده ۲۱۴ همان قانون در امور کیفری که قاضی را ملزم می‌کند در موارد سکوت قانون، به منابع معتبر فقهی مراجعه نماید، با وجود اختلاف نظر بین فقها، نیاز است که این موضوع بررسی شود تا در هنگام لزوم مراجعه و حکم مقتضی صادر شود.

هر چند در کتب فقهی به مبحث رجوع از شهادت پرداخته شده و جوانب مختلف آن بررسی شده است، ولی مباحث آن قدر پراکنده و نظرهای متفاوت وجود دارد که امکان دسترسی آسان به آنها و تشخیص نظر صحیح به آسانی میسر نیست و حسب اطلاع، تا به حال مقاله‌ای به صورت ویژه به مبحث رجوع از شهادت بر نکاح نپرداخته است، بر این اساس این مقاله بر آن است تا با مراجعه به منابع معتبر فقهی مذهب شیعه و مذاهب اهل-سنت، موارد مختلف رجوع از شهادت بر نکاح را بررسی و ضمن توضیح و تشریح دیدگاههای مختلف، در حد امکان نظرات ارجح را تبیین نماید.

لازم به توضیح اینکه موضوعی که در اینجا به بررسی آن پرداخته می‌شود، با شاهد گرفتن بر ازدواج که بر اساس مشهور فقه اهل سنت واجب و در فقه شیعه هر چند واجب نیست، ولی بر آن تأکید شده تفاوت دارد. مسئله مورد بحث در اینجا در این است که در صورت ادعای یکی از زوجین بر ازدواج و طرح دعوی نزد قاضی و ارائه شهود به عنوان مستند دعوی، اگر شهود بر ازدواج شهادت دهند و قبل یا بعد از صدور حکم ازدواج توسط قاضی، شهود به هر دلیلی از شهادت رجوع نمایند، جای این سؤال وجود دارد که تکلیف حکم قاضی، ازدواج زوجین، مسئولیت شهود و... چیست؟ این موارد، مباحثی هستند که در فقه شیعه و مذاهب اهل سنت بررسی خواهند شد.

مفاهیم

۱. شهادت

معنای لغوی شهادت شهادت واژه‌ای عربی و دارای معنای مصدری «خبر دادن» و اسم مصدری «خبر» است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱ش، ج ۲، ص ۷۸۸). در لسان العرب آمده است: «أَشْهَدْتُهٗ عَلٰی كَذَا فَشَهِدَ عَلَيْهِ»؛ او را شاهد گرفتم، آن‌گاه او شاهد آن مطلب واقع گردید (ابن منظور، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۴۰). در المعجم الوسیط شهادت به معنای بیننه، دلیل و حجت آمده است (بستانی، ۱۳۸۲ش، ج ۱، ص ۴۹۷) و در مجمل اللغة به معنای خبر دادن از روی علم ناشی از مشاهده آمده است (ابن فارس، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۵۱۴). در بین معانی لغوی ذکر شده، به نظر می‌رسد بهترین معنای مربوط به محل بحث، معنایی است که در مجمل اللغة آمده که می‌گوید معنای شهادت خبر دادن از روی علم است که از مشاهده نشأت گرفته باشد.

معنای اصطلاحی شهادت در بین فقها تعاریف مختلفی برای شهادت ارائه شده است، مثلاً شهادت را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «اخبار جازم عن حق لازم للغير واقع من غير الحاكم» (نجفی، ۱۳۶۳ش، ج ۴۱، ص ۷)؛ شهادت، خبر دادن جزمی از حقی به نفع دیگری است که از غیر حاکم صورت می‌گیرد.

یا اینکه گفته شده است: «و المراد من الشهادات فی کتاب الشهادات: الاعلام و الاخبار و يعتبر فيه الجزم و اليقين و يرادفه فی الفارسیة (گواهی) فیقال: شهد بكذا، ای أخبر به» (گلپایگانی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۷). مراد از شهادت در کتاب شهادت خبر دادن از روی قطع و یقین با مرادف فارسی گواهی است و وقتی که گفته می‌شود به فلان چیز شهادت داد یعنی از آن خبر داد.

هم‌چنین شهادت را این‌گونه تعریف کرده‌اند که شهادت عبارت است از اخبار غیرمتخصص، اصالتاً از روی علم شخصی، به حق جزئی یا امر شرعی جزئی، نه بر فعل خود، بلکه به نفع غیر بدون ضرر بر خویشتن و به قصد شرکت در احقاق حق یا انجام دادن یک وظیفه شرعی در خصوص مورد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱ش، ج ۲، ص ۷۹۰).

اهل سنت نیز برای شهادت تعاریفی بیان کرده‌اند:

تعریف حنفیه: «إخبار بحق للغير علی الغير عن مشاهده لا عن ظن» (کلیبولی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۱۴)؛ خبر دادن از حقی به نفع شخصی و به ضرر دیگری از روی مشاهده و نه

از روی ظن و گمان. بعضی از احناف نیز شهادت را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «الإخبار عن كون ما في يد غيره لغيره» (کاسانی، ۱۴۰۲ق، ج ۶، ص ۲۶۶؛ ابن‌عابدین، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۶۱)؛ خبر دادن از چیزی که در دست دیگری هست به نفع شخص دیگر.

تعریف مالکیه: «قول بحیث یوجب علی الحاکم سماعه، الحکم بمقتضاه إن عدل قائله مع تعدده او حلف طالبه» (خرشی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۴). شهادت قولی است که شنیدن آن بر قاضی لازم و در صورتی که شاهد عادل و متعدد باشد و یا اینکه در صورت عدم تعدد، مدعی قسم یاد کند؛ قاضی بر اساس آن حکم صادر می‌کند.

تعریف شافعیه: «إخبار عن شيء بلفظ خاص» (رملی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۲۹۲؛ دمیاطی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۴۲۴؛ خطیب شربینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۶۳۴)؛ شهادت یعنی خبر دادن از چیزی به وسیله الفاظی مخصوص.

تعریف حنابله: «إخبار بما علمه بلفظٍ خاص...» (بهوتی، ۱۴۱۸ق، ج ۶، ص ۴۰۴؛ حجاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۳۹۳) خبر دادن از چیزی که شخص به آن علم دارد به وسیله لفظ خاص.

موردی که تقریباً در تمام تعاریفی که از طرف اهل سنت ارائه شده این است که ادای شهادت باید به وسیله لفظ شهادت و یا یکی از مشتقات آن باشد و در صورتی که با الفاظ دیگری ارائه شود شهادت صدق نمی‌کند.

۲. رجوع

رجوع در لغت «رَجَعَ، رُجِعَ و رُجِعُوا و مَرَجِعاً و مَرَجِعَةً و رُجِعَاناً» به معنای برگشت و رجوع آمده است (بستانی، ۱۳۸۲ش، ص ۱۸۲) و در اصطلاح، به معنای بازگشت از عمل حقوقی یا واقعه حقوقی مانند اقرار، شهادت و رد یمین است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶ش، ج ۳، ص ۲۰۳۵).

۳. رجوع از شهادت

رجوع از شهادت به دو صورت متصور است: نخست: اینکه شاهد بگوید شهادتی که دادم از اساس باطل است و من از روی عمد یا اشتباه علیه شخص شهادت دادم و حال از شهادت خود رجوع کردم. دوم: اینکه بدون اشاره به اصل شهادت بگوید از شهادتی که ادا

نمودم رجوع کردم که در این صورت امکان دارد اصل شهادت به صورت صحیح اتفاق افتاده باشد، ولی شاهد به هر دلیلی از ادای شهادت پشیمان شده و درخواست بطلان شهادت را دارد.

به نظر می‌رسد منظور از رجوع از شهادت همان مورد اول است که شاهد اعلام دارد که گواهی او کذب و خلاف حقیقت بوده است، خواه موجب آن را بیان نماید، چنان‌که بگوید به جتهی از جهات مانند تهدید، تطمیع یا اشتباه، برخلاف واقع شهادت داده است و یا آنکه به موجب آن اشاره نکند؛ بنابراین رجوع از شهادت در واقع خبر از بطلان شهادت از اساس است که احتیاج به اثبات ندارد (امامی، ۱۳۷۶ش، ج ۶، ص ۲۰۵) و همین اندازه که شاهد بگوید شهادت اولیه باطل است از او پذیرفته می‌شود.

رجوع از شهادت قبل از صدور حکم

در صورت رجوع شهود قبل از صدور حکم زوجیت، شهادت شهود باطل و قاضی حق صدور رأی بر اساس شهادت شهود را ندارد. در این خصوص بین موضوعات شهادت (حدود، مال، نکاح) تفاوتی وجود ندارد و همه فقهای شیعه و اهل سنت در این خصوص اتفاق نظر دارند (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۳۲۱؛ طوسی ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۲۴۷؛ فاضل هندی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۳۸۸؛ حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۶۷؛ نووی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۲۷۸؛ خطیب شربینی، ۱۳۷۷ق، ج ۴، ص ۴۵۶؛ مالک بن انس، ۱۳۲۳ق، ج ۶، ص ۲۸۳؛ ابن قدامه، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۱۳۶؛ بهوتی، ۱۴۱۸ق، ج ۶، ص ۵۶۰؛ زرکشی، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۸۳؛ ماوردی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۲۵۳) و فقط از ابانور، یکی از فقهای اهل سنت نقل شده است ایشان قائل به صدور حکم است (نووی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۲۷۸؛ ماوردی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۲۵۳).

برای عدم جواز صدور حکم در این صورت، علاوه بر اینکه ادعای اجماع یا عدم خلاف شده است (رک: فاضل هندی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۳۸۸؛ نووی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۲۷۸؛ ابن-قدامه، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۱۳۷؛ ابن‌عابدین، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۲۴۲). دروغ گویی شهود نیز قطعاً ثابت است؛ زیرا آنها یا در شهادت دروغ گفته و یا در رجوع از شهادت دروغگو هستند و با اثبات دروغ، عدالت شهود که یکی از شرایط شاهد است، ساقط می‌شود و قاضی حق صدور حکم بر اساس آن را ندارد (رک: نووی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۲۷۸؛ خطیب

شریبینی، ۱۳۷۷ق، ج ۴، ص ۴۵۶؛ مالک بن انس، ۱۳۲۳ق، ج ۶، ص ۲۸۳؛ ابن قدامه، بی تا، ج ۱۲، ص ۱۳۶؛ بهوتی، ۱۴۱۸ق، ج ۶، ص ۵۶۰؛ ابن عابدین، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۲۴۲؛ زرکشی، بی تا، ج ۷، ص ۳۸۳؛ ماوردی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۲۵۳ و روایتی نیز از امام باقر^{علیه السلام} یا امام صادق^{علیه السلام} آمده است که می فرماید در صورت رجوع شهود قبل از صدور حکم، حکمی صادر نمی شود (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۲۳۶).

رجوع از شهادت بعد از صدور حکم

در صورتی که شهود بعد از صدور حکم زوجیت توسط قاضی از شهادت خود رجوع نمایند، از چند جهت قابل بررسی است؛ نخست: اینکه حکم صادره نقض می شود یا خیر؟ دوم: اینکه آیا ضمانتی بر عهده شهود هست؟ سوم: اینکه آیا بین ادعای زن و شوهر بر ازدواج تفاوتی وجود دارد؟ در ادامه به بررسی این موارد پرداخته می شود.

۱. بررسی حکم صادره توسط قاضی

در صورتی که شهود به ازدواج زن و مردی شهادت دهند و قاضی بر اساس شهادت آنها اقدام به صدور حکم ازدواج نماید، هرچند نظریه نقض حکم نیز توسط بعضی از فقها بیان شده است، ولی مشهور فقهای شیعه و اهل سنت قائل به عدم نقض حکم هستند. در ادامه به صورت کامل به بیان این دو نظریه و ادله آنها پرداخته می شود.

۱-۱. عدم نقض حکم در صورت رجوع شهود بعد از صدور حکم

مشهور فقهای شیعه و اهل سنت (ر.ک: حلی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۲۸۸؛ فاضل هندی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۰، ص ۳۸۵؛ شهید اول، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۴۴؛ نووی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۵۶۸؛ سرخسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۷، ص ۳؛ نمری، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۹۱۸؛ ابن قدامه، بی تا، ج ۱۲، ص ۱۴۳) معتقدند در صورت رجوع شهود بعد از صدور حکم نکاح، حکم صادره نقض نمی شود و زن در نکاح مرد باقی می ماند و بر این ادعا، چند دلیل نیز ارائه می دهند که در ادامه ضمن بیان این نظریه و ادله آن، به بررسی آنها پرداخته می شود.

۱-۱-۱. نظریه عدم نقض حکم

از کلمات فقها این گونه برداشت می‌شود که اگر شهود بعد از صدور حکم از شهادت بر نکاح رجوع نمایند، حکم صادره نقض نمی‌شود و زن در نکاح مرد می‌ماند. بیشتر فقها تنها در صورتی قائل به نقض حکم هستند که مورد شهادت از حدود باشد و گرنه در سایر موارد، در صورتی که شهود بعد از صدور حکم از شهادت رجوع نمایند حکم صادره نقض نمی‌شود و اگر اجرا نشده باشد اجرا می‌گردد. در خصوص موضوع رجوع از شهادت بر نکاح نیز بیشتر فقها بر این عقیده‌اند که اگر دو نفر بر نکاح زنی شهادت دهند و قاضی بر اساس شهادت شهود، حکم به ازدواج دهد سپس شهود از شهادت رجوع نمایند، در صورتی که مرد قبل از عمل زناشویی زن را طلاق دهد ضمانتی بر عهده شهود نیست (حلی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۲۸۸؛ فاضل هندی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۰، ص ۳۸۵؛ شهید اول، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۲۴). این کلام به آن معناست که ازدواج این زن و مرد را فرض شده می‌دانند و می‌گویند در صورتی که مرد، زن را طلاق دهد، بدیهی است که طلاق در جایی انجام می‌شود که ازدواجی صورت گرفته باشد؛ بنابراین از نظر مشهور فقهای شیعه، چنانچه شهود بعد از صدور حکم ازدواج، از شهادت رجوع نمایند خللی به حکم صادره وارد نمی‌شود و ازدواج باقی می‌ماند.

مشهور اهل سنت نیز قائل به عدم نقض حکم در صورت رجوع شهود بعد از صدور حکم نکاح هستند، البته هرچند بیشتر به موضوع ضمان شهود در خصوص مهریه پرداخته‌اند، ولی مهریه زمانی موضوعیت دارد که ازدواجی انجام شده باشد؛ بنابراین صحت ازدواج، بر اساس شهادتی که شهود از آن رجوع کرده‌اند، در بین اهل سنت نیز پذیرفته شده است.

نوی می‌گوید: اگر به ازدواج مردی با مهریه معلوم شهادت دهند در حالی که مرد منکر ازدواج است و بعد از صدور حکم به ازدواج، شهود از شهادت رجوع نمایند آیا ضامن هستند؟ نظر صحیح بر ضمان شهود است و شهود نسبت به نیمی از مهرالمسمی که از زوج تلف کرده‌اند ضامن هستند (نوی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۵۶۸).

سرخسی در المبسوط می‌گوید: زمانی که بر ازدواج مردی با هزار درهم که مهرالمثل زن است شهادت دهند و بعد از دریافت مهریه و صدور حکم، شهود از شهادت رجوع

نمایند، چیزی بر عهده شهود نیست و فرقی بین اینکه کدام یک از آنها مدعی باشند وجود ندارد (سرخسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۷، ص ۳).

در مورد ضمانت شهود نسبت به نیمی از مهریه در صورتی که رجوع از شهادت، قبل از عمل زناشویی باشد، مذاهب اهل سنت اتفاق نظر دارند (نوی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۵۶۸؛ نمری، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۹۱۸؛ ابن قدامه، بی تا، ج ۱۲، ص ۱۴۳). البته این در صورتی است که زن مدعی ازدواج باشد و الا در صورتی که مرد مدعی باشد ضمانتی بر عهده شهود نخواهد بود (همان جا).

در صورتی که رجوع از شهادت بعد از عمل زناشویی باشد شش وجه متصور است؛ زیرا امکان دارد مهریه به اندازه مهرالمثل، کمتر و یا بیشتر از مهرالمثل باشد و در هر صورتی مدعی زن یا مرد است. بر اساس یک نظریه فقط در یک صورت از شش وجه مذکور شهود ضامن هستند و آن وجهی است که زن مدعی و مهریه پرداختی نیز بیش از مهرالمثل باشد که در این صورت شهود باید مابه التفاوت مهرالمسمی و مهرالمثل را به مرد پرداخت نمایند. ولی در صورتی که مهرالمسمی کمتر از مهرالمثل و یا به اندازه مهرالمثل باشد ضمانتی بر عهده شهود نیست؛ زیرا تلفی که در اینجا صورت گرفته است در برابر استفاده از منفعت بضع است و ضمان آور نیست (سرخسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۷، ص ۴؛ ابن عابدین، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۷۵؛ طوری، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۲۵). در صورتی که مرد مدعی باشد در هر صورتی که باشد، یعنی مهرالمسمی با مهرالمثل مساوی، بیشتر و یا کمتر باشد ضمانتی بر عهده شهود نیست، در صورتی که مساوی یا بیشتر باشد که وجه آن مشخص است و در صورتی که کمتر از مهرالمثل نیز باشد ضمانتی بر عهده شهود نخواهد بود؛ زیرا تلف شدن منفعت بضع ضمان آور نیست و در این صورت، برای چیزی که از زن تلف شده است همسانی وجود ندارد و قابل قیمت گذاری نیز نیست (ابن عابدین، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۷۶). بر اساس یک نظریه شهود ضامن مهرالمثل هستند؛ زیرا بضع نیز قابل قیمت گذاری است و اگر این قابلیت نداشت نباید در صورتی که عمل زناشویی انجام نشده است نیز ضمانتی بر عهده شهود باشد (سرخسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۷، ص ۴).

البته با توجه به اهمیت باب نکاح، به نظر می رسد این نظریه قابل رد و ادله ای که برای عدم نقض حکم بیان شده نیز قابل خدشه است و در واقع دلیلی که بتواند عدم نقض حکم

را به صورت قطعی ثابت کند ارائه نشده است که در ادامه به بیان، نقد و بررسی این ادله پرداخته می‌شود.

۱-۱-۲. ادله نظریه عدم نقض حکم و نقد آنها

بر عدم جواز نقض حکم در صورت رجوع شهود بعد از صدور حکم در غیر مورد حدود، ادعای اجماع شده است (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۳۲۱؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۴۷؛ نجفی، ۱۳۶۳ش، ج ۴۱، ص ۲۲۲؛ طباطبایی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۳، ص ۳۹۹؛ فاضل هندی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۰، ص ۳۸۷). اهل سنت نیز بر ضمانت شهود نسبت به نیمی از مهریه در صورتی که رجوع از شهادت، قبل از عمل زناشویی باشد، اتفاق نظر دارند و همان‌طور که بیان شد، ضمانت نسبت به مهریه زمانی پیش می‌آید که ازدواجی انجام شده باشد (نووی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۵۶۸؛ نمری، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۹۱۸؛ ابن‌قدامة، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۱۴۳). البته ادعای اجماع قابل‌خدشه است؛ زیرا نظریه الحاق نکاح به حدود و نقض حکم نکاح نیز توسط بعضی از فقها مطرح شده است (شهید ثانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۴، ص ۲۹۸).

علاوه بر ادعای اجماع بر عدم نقض حکم در صورت رجوع شهود بعد از صدور حکم، ادله دیگری نیز توسط بعضی از فقها بیان شده است (رک: طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۳۲۱؛ نجفی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۲۲۲؛ طباطبایی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۳، ص ۳۹۹؛ فاضل هندی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۰، ص ۳۸۷؛ گلپایگانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۴۱۰) که در ادامه بیان و بررسی می‌شود.

از جمله ادله قائلین عدم نقض حکم، استناد به دو روایت نبوی ص و ص و علوی ص است که مضمون این دو روایت، استناد به سخن اول شهود و طرح کلام دوم آنها است؛ بنابراین در محل بحث نیز به شهادت شهود عمل و رجوع آنها از شهادت کنار زده می‌شود. در خصوص این دو روایت ابتدا باید گفت هر چند از لحاظ سند معتبرند، ولی ارتباطی با محل بحث ندارند و در خصوص موردی هستند که کلام شهود در یک مجلس بیان شده‌اند و در

۴. ان شهد عدنا بشهادة ثم غيرها اخذنا بالاولی و اطرحنا الاخری (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۲۳۹).

۵. کان امیر المؤمنین علیه السلام يأخذ باول الکلام دون آخره (همان، ج ۱۸، ص ۱۵۸).

صورتی که ابتدا و انتهای شهادت آنها با هم متناقض باشد، بر اساس ابتدای کلام شهود، حکم صادر و انتهای کلام شهود طرح می‌شود (گلیایگانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۴۰۹) و بر فرض ارتباط با محل بحث، لازمه عمل به این دو روایت این است که در صورت رجوع شهود قبل از صدور حکم نیز به شهادت آنها که همانا کلام اول آنهاست، عمل و بر اساس آن حکم صادر شود که هیچ یک از فقها به این مورد قائل نیستند (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۱۵۷)؛ بنابراین عمل بر طبق این دو روایت صحیح نیست. علاوه بر این، روایت علوی در یک نسخه دیگر به صورت «... لایأخذ باول الکلام دون آخره» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۱۵۸) نیز نقل شده است که در این صورت، استناد به این روایت صحیح نخواهد بود.

دلیل دیگری که برای عدم نقض حکم بیان شده، قیاس رجوع از شهادت با انکار بعد از اقرار است که رجوع از شهادت نیز مانند انکار بعد از اقرار مسموع نیست؛ بنابراین در صورت رجوع شهود بعد از صدور حکم، رجوع، دلالتی بر فساد شهادت قبلی ندارد، مسموع نبوده و حکم صادره نقض نمی‌شود.

در جواب این دلیل هم می‌توان گفت: قیاس شهادت با اقرار مع الفارق است؛ زیرا اقرار همیشه به ضرر مقرر است و اینکه شخص مقرر، اقرار خود را انکار می‌کند شاید به دلیل خلاصی از ضرری است که به سبب اقرار متوجه او شده است، ولی در شهادت این‌گونه نیست و شهادت و رجوع از آن، معمولاً نفع یا ضرری برای شاهد ندارد (گلیایگانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۴۱۰).

دلیل دیگری که برای عدم نقض حکم به آن استدلال شده است، روایت مرسله جمیل از یکی از دو امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام است که می‌فرمایند: در صورتی که شهود علیه مردی شهادت دهند سپس از شهادت رجوع نمایند، اگر علیه آن مرد قضاوت شده باشد، شهود ضامن چیزی هستند که به آن شهادت داده‌اند و در صورتی که حکمی صادر نشده باشد شهادت آنها باطل و چیزی بر عهده شهود نیست^۶ (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۲۳۸).

۶. «فی الشهود اذا شهدوا علی رجل ثم رجعوا عن شهادتهم و قد قضی علی الرجل ضمنوا ماشهدوا به و غرموا و ان لم یکن قضی طرحت بشهادتهم و لم یغرم الشهود شیئاً.»

هر چند برخی از فقها تنها دلیل مورد قبول برای عدم نقض حکم را این روایت مرسله جمیل می‌دانند و سایر ادله را رد و استدلال به آنها را صحیح نمی‌دانند (ر.ک: گلیایگانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۴۰۹) و به دلیل حضور جمیل در بین اصحاب اجماع، این روایت به عنوان روایت حسن شناخته می‌شود، ولی حق این است که این روایت علاوه بر ضعف سند به دلیل مرسله بودن، در صدد بیان نقض و عدم نقض حکم نیست و فقط در مورد غرامت و ضمانت شهود در خصوص امور مالی است (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۱۵۷)؛ بنابراین نمی‌توان برای نقض حکم به این روایت استناد کرد.

موردی که بعضی از اهل سنت به آن اشاره کرده‌اند این است که در صورت شهادت شهود بر ازدواج و طلاق زن و مردی و رجوع از شهادت بعد از صدور حکم، حکم صادره نقض نمی‌شود و هیچ یک از شهود حق ازدواج با زن را ندارند (نمری، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۹۱۹). از اینکه گفته می‌شود شهود حق ازدواج با زن را ندارند، مشخص می‌شود که حکم صادره واقعی نیست و الا دلیلی برای عدم جواز ازدواج شهود با زن وجود نداشت؛ بنابراین با توجه به اهمیت بحث نکاح و اختلاف نظرانی که در این زمینه وجود دارد و هم‌چنین مباحثی که در مبحث رجوع از شهادت بر طلاق به آن پرداخته شده است،^۷ می‌توان گفت نقض حکم صادره خالی از وجه نیست.

۱-۲-۲. نقض حکم در صورت رجوع شهود بعد از صدور حکم

همان‌طور که بیان شد نظر مشهور فقها بر عدم نقض حکم است، ولی نظریه نقض حکم نیز توسط برخی از فقها بیان شده و ادله‌ای نیز بر این نظریه بیان شده است که در ادامه به بیان این نظریه و ادله آن پرداخته می‌شود.

۱-۲-۱. نظریه نقض حکم

هرچند عدم نقض حکم در صورت رجوع شهود بعد از صدور حکم در بین اکثر فقها تقریباً امری مسلم است، ولی همان‌گونه که ملاحظه شد دلیل قطعی که بتوان به صورت کامل به آن استناد و اعتماد کرد وجود ندارد؛ بنابراین به نظر می‌رسد در صورتی که حکم صادر و

۷. ر.ک: رضوان طلب و قدرتی، ۱۳۹۸ش، صص ۱۷۳-۱۹۶.

هنوز اجرا نشده باشد، نقض حکم خالی وجه نیست؛ زیرا در مستند حکم صادره، شک و تردید حاصل شده است و با توجه به آنچه از کتاب نهایی طوسی (طوسی، بی تا، ص ۳۳۶) و تابعین ایشان (ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۳۴؛ ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۵۶۴) نقل شده است که در صورت رجوع شهود بعد از صدور حکم و بقای مال، مال به مالک برگردانده می شود و بیان احتمال نقض حکم توسط بعضی از فقهای دیگر (شهید ثانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۴، ص ۲۹۷؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۵۰۳). مشخص می شود که بر عدم نقض حکم، حتی در امور مالی که از اهمیت کمتری نسبت به نکاح برخوردار است، اجماعی وجود ندارد، چه رسد به موردی مانند نکاح که دارای جایگاه ویژه و بااهمیتی است.

با توجه به کامل نبودن ادله قائلین به عدم نقض حکم، الحاق نکاح به مبحث حدود و قائل شدن به نقض حکم در صورت رجوع شهود از شهادت بعد از صدور حکم بعید نیست، همان طور که بعضی از فقها نیز این قول را بعید نمی دانند: «...و یحتمل الحاق النکاح بالحدود، لعظم خطره و عدم استدراک فائت البضع» (شهید ثانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۴، ص ۲۹۸). بنابراین می توان گفت در بین عقود، احتمال الحاق نکاح به حدود نیز وجود دارد؛ زیرا خطری که در نکاح وجود دارد بزرگ و در صورت فوت بضع، قابل جبران نیست.

در بین اهل سنت نیز سعید بن مسیب و اوزاعی، در صورت رجوع شهود بعد از صدور و قبل از اجرای حکم، قائل به نقض حکم هستند (ابن قدامه، بی تا، ج ۱۲، ص ۱۳۷) محمد شیبانی و ابویوسف از شاگردان ابوحنیفه نیز در صورتی که شهود از حیث عدالت در روز رجوع برتر از روز شهادت باشند، به نقض حکم قائلند؛ زیرا هر دو خبر، یعنی شهادت و رجوع از شهادت، مردد بین صدق و کذب است؛ بنابراین خبری ترجیح دارد که مخبر آن از حیث عدالت برتری داشته باشد (سرخسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۶، ص ۱۷۹؛ طوری، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۱۷). بعضی دیگر از فقهای حنفی نیز در خصوص امور مالی قائل به عدم ضمانت شهود در صورت رجوع شهود بعد از صدور و قبل از اجرای حکم شده اند و می گویند چون در این صورت ائتلافی صورت نگرفته است، ضمانتی بر عهده شهود نیست (حصکفی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۵۱). از استدلالی که برای عدم ضمانت شهود شده است، مشخص می شود که قائل به نقض حکم هستند؛ زیرا اگر حکم صادره نقض نشود و اجرا گردد، قطعاً ائتلاف انجام می شود.

بنابراین باید گفت در صورتی که شهود بعد از صدور حکم ازدواج توسط قاضی از شهادت رجوع کردند، حکم صادره نقض می‌شود و نسبتی بین این زن و مرد وجود ندارد؛ زیرا چگونه می‌توان حکم به حلیت انجام عمل زناشویی توسط این زن و مرد داد در حالی که دلیلی بر ازدواج آنها وجود ندارد.

۱-۲-۲. ادله نظریه نقض حکم

اول: دلیلی که سبب اثبات حق شده، شهادت شهود است؛ بنابراین وقتی که شهود از شهادت رجوع کردند حق نیز ساقط می‌شود، به عبارت دیگر، دلیل صدور حکم برای اثبات حق مشهوده، شهادت شهود است؛ بنابراین زمانی که شهود از شهادت رجوع کردند حقی که برای مشهوده ثابت شده بود نیز ساقط می‌شود. این مانند جایی است که شهادت بر قصاص باشد، همان‌طور که با رجوع شهود از شهادت، قصاص ساقط می‌شود، در اینجا نیز با رجوع شهود از شهادت، حکم صادره نقض می‌شود (نراقی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸، ص ۴۳۰).

دوم: دوام حکم به دوام شهادت شهود است، همان‌طور که حادث شدن آن به حدوث شهادت است؛ بنابراین وقتی که با رجوع شهود از شهادت، دوام شهادت از بین برود دوام حکم نیز ساقط می‌شود (همان‌جا).

سوم: روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که ایشان درباره شاهد زور می‌فرمایند: اگر مال مورد شهادت موجود باشد به صاحب آن برگردانده می‌شود و اگر موجود نباشد شاهد نسبت به مقداری که از آن مال تلف کرده است ضامن است^۸ (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۲۳۹). با توجه به آنچه در این حدیث شریف آمده است این احتمال وجود دارد که مبنای نظریه طوسی در نهاییه و تابعین ایشان، این روایت باشد.

به شمول این روایت در مورد محل بحث ایراد گرفته شده (نراقی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸، ص ۴۳۰؛ گلیپگانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۴۱۶) که این روایت در مورد شاهد زور است و ربطی به محل بحث ندارد. ولی باید گفت یکی از راههای شناخت شاهد زور، اقرار شاهد مبنی بر دروغ و عمدی بودن شهادت است که مشخص می‌شود شهادت شهود صحیح نبوده

۸. «ان كان شيء قائما بعينه رد على صاحبه و ان لم يكن قائما ضمن بقدر ما ألتف من مال الرجل.»

است؛ بنابراین در صورتی که مستند دلیل شیخ در نهاییه این روایت باشد نیز صحیح است و می‌شود به وسیله این روایت نقض حکم را اثبات نمود.

نتیجه اینکه چیزی که در بین فقها مشهور است این است که در صورت رجوع شهود بعد از صدور حکم، حکم صادره نقض نمی‌شود، مگر در صورتی که مورد شهادت، حدود و یا قصاص باشد، ولی ادله‌ای که برای عدم نقض حکم ارائه شده است، قابل خدشه هستند و اینکه نظرات مخالفی نیز در این مورد وجود دارد که ثابت می‌کند در این مورد اجماعی در کار نیست. بعضی از فقها به صورت صریح نظرشان بر این است که در صورت رجوع شهود بعد از صدور و قبل از اجرای حکم، حکم صادره نقض می‌شود و حتی در صورتی که حکم صادر و اجرا شده باشد، ولی مال مورد شهادت باقی باشد مال به صاحب آن برگردانده می‌شود (طوسی، بی‌تا، ص ۳۳۶؛ ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۳۴) و بعضی از فقها نیز در خصوص نقض و عدم نقض حکم دچار تردید شده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۹۲۷) و بعضی دیگر ترجیح قول نقض حکم را بعید نمی‌دانند و می‌فرمایند: «... لا یبعد ترجیح هذا القول» (سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۷۸۵).

آنچه مسلم است برخلاف ادعای مطرح شده مبنی بر وجود اجماع بر عدم نقض حکم، اجماعی در این خصوص وجود ندارد؛ بنابراین با توجه به ادله ارائه شده و بررسی آنها و نبود اجماع، در صورتی که شهود بعد از صدور و قبل از اجرای حکم از شهادت رجوع نماید، نقض حکم صادره خالی از وجه نیست و حداقل اینکه باید بدان توجه شود.

۲. ضمان شهود در صورت رجوع بعد از صدور حکم

با توجه به اینکه در نکاح برای زن مهریه در نظر گرفته می‌شود که باید توسط شوهر پرداخت شود، در صورتی که شهود، بر ازدواج زن با مردی شهادت دهند، سبب لزوم پرداخت مهریه توسط شوهر شده‌اند. حال اگر بعد از صدور حکم ازدواج، از شهادت رجوع نمودند، بر اساس نظر مشهور فقها که قائل به عدم نقض حکم هستند، در بعضی از موارد، شهود ضامن جبران مهریه پرداختی توسط شوهر هستند و در بعضی از موارد نیز ضامن پرداخت مهریه به زن هستند. این موضوع در دو مبحث قابل بررسی است.

۲-۱. ادعای مرد بر ازدواج

اگر مردی مدعی ازدواج با زنی باشد و بر این امر دو نفر شاهد اقامه کند و حاکم بر اساس شهادت آنها حکم به ازدواج نماید، سپس شهود از شهادت خود رجوع نمایند، اگر شوهر قبل از عمل زناشویی زن را طلاق دهد چیزی بر عهده شهود نیست؛ زیرا شهود چیزی را از زن تلف نکرده و باعث فوت چیزی نشده‌اند. در صورتی که عمل زناشویی انجام شده باشد، اگر مهریه زن، پرداخت شده باشد و مهرالمسمی به اندازه مهرالمثل و یا بیش از آن باشد، در اینجا نیز چیزی بر عهده شهود نیست؛ زیرا زن عوض آنچه از او فوت شده را دریافت کرده است. فقط در صورتی که مهریه‌ای به زن پرداخته نشده باشد یا مهریه پرداختی کمتر از مهرالمثل باشد، شهود ضامن پرداخت مهریه یا جبران مابه‌التفاوت آن هستند؛ زیرا مهرالمثل عوض آن چیزی است که از زن فوت شده است (حلی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۲۲۸؛ فاضل هندی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۰، ص ۳۸۵؛ نراقی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸، ص ۴۲۸؛ شهید اول، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۴۴). اینکه به صورت مطلق گفته شود ضمانت پرداخت مهریه بر عهده شهود است و ضمانتی متوجه زوج نیست، به نظر دارای اشکال است؛ زیرا هر چند شهود سبب صدور این حکم شده‌اند، ولی در عین حال کسی که از منفعت بضع استفاده برده، شوهر است؛ بنابراین ایشان در قبال منفعتی که از آن استفاده کرده ضامن است و باید جبران نماید. بعضی از فقها نیز در ضمانت شهود، تردید کرده‌اند (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۴۱، ص ۲۳۷).

بنابراین بر فرض قائل شدن به عدم نقض حکم، باید گفت که ضمانتی بر عهده شهود نیست؛ زیرا اگر شوهر قبل از عمل زناشویی زن را طلاق دهد، چیزی تلف نشده است که شهود ضامن آن باشند و در صورتی که بعد از عمل زناشویی نیز باشد، پرداخت مهریه بر عهده مرد خواهد بود؛ زیرا پرداخت مهریه در قبال منفعتی است که از آن استفاده کرده است و اگر مهریه پرداختی کمتر از مهرالمثل نیز باشد، شوهر ضامن جبران مابه‌التفاوت آن است و ضمانتی بر عهده شهود نخواهد بود.

مشهور مذاهب اهل سنت قائل به عدم به ضمانت شهود در صورت ادعای مرد بر ازدواج هستند (ابن‌قدامة، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۱۴۳؛ ابن‌عابدین، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۷۶)؛ بله در صورتی که شوهر به وقوع عقد جاهل باشد، به این صورت که برای اجرای صیغه عقد وکیل گرفته باشد و قبل از اینکه وکیل به موکل خود در مورد اجرای صیغه عقد خبر دهد،

شهود شهادت دهند که وکیل صیغه عقد را خوانده است و بعد از عمل زناشویی، شهود از شهادت رجوع نمایند، شهود ضامن پرداخت مهریه هستند و برای دریافت آن حق رجوع به شوهر را ندارند؛ زیرا در این صورت شهود سبب این ازدواج شده‌اند.

بر فرض پذیرش اینکه شهود باید مهریه را بپردازند، در وجوب پرداخت مهرالمسمی یا مهرالمثل تردید است؛ زیرا از یک طرف فرض بر این است که شوهر اقامه دعوا کرده و مدعی نکاح است و بر این امر شاهد آورده است و او به خاطر نکاحی که مدعی آن است، مهرالمسمی را به تملک زن درآورده است که هم‌اکنون تلف شده است؛ بنابراین مهرالمسمی باید پرداخت شود. از طرف دیگر نیز شهودی که از شهادت خود رجوع کرده‌اند، اقراری نسبت به مهرالمسمی ندارند، بلکه آنها اقرار دارند که در شهادتی که باعث فوت بضع شده است دروغ گفته‌اند؛ بنابراین در این صورت چیزی که مستقر است ضمانت نسبت به مهرالمثل است (گلیایگانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۴۴۳) و در صورتی که مهر پرداختی به اندازه مهرالمثل باشد، چیزی بر عهده شهود نیست.

۲-۲. ادعای زن بر ازدواج

اگر زن مدعی ازدواج با مردی باشد و بر ادعای خود دو شاهد اقامه نماید و حاکم بر اساس شهادت آنها حکم به ازدواج کند، سپس شهود از شهادت خود رجوع نمایند، چنانچه شوهر قبل از عمل زناشویی زن را طلاق دهد به این صورت که بگوید، اگر ایشان همسر من است او را طلاق دادم، با توجه به اینکه در این صورت شوهر باید نیمی از مهرالمسمی را بپردازد، شهود ضامن جبران مهریه پرداختی از طرف شوهر هستند؛ زیرا شهود سبب تلف چیزی شده‌اند که در عوض آن چیزی نصیب مشهودعلیه نشده است. در صورتی که بعد از عمل زناشویی زن را طلاق دهد، اگر مهرالمسمی بیش از مهرالمثل باشد، شهود ضامن جبران مابه‌التفاوت آن هستند؛ زیرا در این صورت نیز در قبال پرداخت مازاد بر مهرالمثل چیزی عاید شوهر نشده است و اگر مهرالمسمی با مهرالمثل برابر باشد چیزی بر عهده شهود نخواهد بود؛ زیرا در عوض مهریه‌ای که پرداخت کرده از منفعت بضع استفاده نموده است (فاضل هندی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۰، ص ۳۸۵؛ نراقی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸، ص ۴۲۸؛ شهید اول، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۴۴) نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که مهریه پرداختی، فقط برای یک یا چند بار استفاده از منفعت بضع پرداخت نشده، بلکه بر

فرض دائمی بودن ازدواج پرداخت شده است و به همین دلیل است که معمولاً مقدار مهریه در عقد نکاح دائم با عقد نکاح موقت تفاوت چشم‌گیری دارد؛ بنابراین بر فرض قائل شدن به ضمانت شهود، در این صورت نیز باید گفت که شهود ضامن خواهند بود.

در توجیه اینکه با توجه به انکار مرد بر زوجیت، چگونه امکان عمل زناشویی برای او وجود داشته است، می‌توان گفت که با توجه به ادعای زن بر ازدواج با این مرد، ایشان علم به قضیه نداشته و با توجه به حکم حاکم عمل زناشویی برای ایشان مباح است (نجفی، ۱۳۶۳ش، ج ۴۱، ص ۲۳۷) یا اینکه می‌توان گفت مرد برای انتخاب همسر به شخصی وکالت داده است و شهود شهادت می‌دهند که وکیل، این زن را به همسری او برگزیده است و بعد از صدور و اجرای حکم و انجام عمل زناشویی شهود از شهادت رجوع می‌کنند.

در این صورت اگر عدم نقض حکم پذیرفته شود، ضمان شهود خالی از وجه نیست؛ زیرا شهود با شهادت خود سبب پرداخت نیمی از مهریه قبل از عمل زناشویی شده‌اند و در صورتی که بعد از عمل زناشویی زن را طلاق دهد و مهرالمسمی بیش از مهرالمثل باشد، در قبال پرداخت مازاد بر مهرالمثل چیزی نصیب او نشده است.

اختلاف نظر در خصوص ضمان شهود، در جایی است که شهود بر نکاح شهادت داده و از آن رجوع کرده باشند و الا در صورتی که شهود، شهادت دهند که زن مهریه را دریافت کرده است و بعد از صدور حکم از شهادت رجوع نمایند، نسبت به مهریه ضامن هستند و باید به زن پرداخت نمایند؛ زیرا در این صورت شهادت بر مال است و در خصوص ضمانت شهود بعد از صدور و اجرای حکم در امور مالی بین فقها اتفاق نظر وجود دارد (حلی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۲۸۹؛ نجفی، ۱۳۶۳ش، ج ۴۱، ص ۲۲۲؛ نووی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۲۸۲؛ مالک بن انس، ۱۳۲۳ق، ج ۴، ص ۵۴۰؛ ابن‌قدامه، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۱۴۱؛ بهوتی، ۱۴۱۸ق، ج ۶، ص ۵۵۹؛ ابن‌عابدین، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۶۴).

نتیجه

بررسی تطبیقی مسئله رجوع شهود از شهادت در عقد نکاح در میان مذاهب اسلامی نشان داد که این موضوع، از حیث آثار حقوقی و فقهی، دارای ابعاد مهمی است که نتایج ذیل از آن استخراج می‌شود:

رجوع شهود پیش از صدور حکم نکاح: به اتفاق نظر فقهای امامیه و اهل سنت، در صورت رجوع شهود پیش از صدور حکم قضایی، شهادت آنان فاقد اثر خواهد بود و قاضی حق صدور حکم نکاح بر اساس آن را ندارد. مبنای این اجماع آن است که رجوع شهود کاشف از بی اعتباری شهادت بوده و موجب سقوط حجیت آن می گردد؛ از این رو امکان استناد قضایی به چنین شهادتی منتفی خواهد بود.

رجوع شهود پس از صدور حکم نکاح: هرچند دیدگاه غالب فقهای شیعه و اهل سنت بر عدم نقض حکم و استمرار ازدواج است، اما تحلیل مبانی فقهی نشان داد که استدلالهای موجود برای این نظریه از قوت لازم برخوردار نیست. با توجه به جایگاه بنیادین عقد نکاح در نظام اجتماعی و حقوقی اسلام و حساسیت ویژه در اثبات آن، پذیرش امکان نقض حکم پس از رجوع شهود، دیدگاهی است که می تواند از پشتوانه استدلالی قابل توجه برخوردار باشد و مانع از بروز آثار زیان بار عدم قبول نقض حکم گردد.

ضمانت شهود در صورت رجوع: اصل این است که شهود در مبحث رجوع از شهادت بر نکاح ضامن مالی محسوب نمی شوند، زیرا شهادت آنان به تنهایی سبب ائتلاف مال نیست. با این حال، در فروض خاص، مسئولیت مالی شهود قابل اثبات است، از جمله:

۱. اگر زن مدعی ازدواج باشد و طلاق پیش از زناشویی واقع شود و شوهر نیمی از مهریه را پرداخت کرده باشد، شهود مکلف به جبران آن خواهند بود و باید مهریه پرداختی توسط شوهر را جبران نمایند.

۲. در فرض رجوع شهود پس از عمل زناشویی، چنانچه مهریه پرداختی بیش از مهرالمثل باشد، شهود موظف به جبران مابه التفاوت نسبت به شوهر خواهند بود.

۳. در جایی که مرد مدعی ازدواج باشد و مهریه پرداختی کمتر از مهرالمثل تعیین شده باشد، شهود مسئول جبران مابه التفاوت میان مهریه پرداختی و مهرالمثل نسبت به زن خواهند بود.

پیشنهادهای

اصلاح ماده ۱۳۱۹ قانون مدنی و اضافه کردن موادی به شرح ذیل:

۱. در صورتی که شهود قبل از صدور حکم از شهادت رجوع نمایند، شهادت شهود باطل و حکمی صادر نمی شود.

- تبصره: در عدم جواز صدور حکم، فرقی بین رجوع همه شهود یا بعضی از آنها، به گونه‌ای که عدد معتبر در شهادت از حد نصاب بیفتند وجود ندارد.
۲. چنانچه موضوع شهادت شهود، نکاح یا طلاق باشد، در صورت رجوع شهود بعد از صدور حکم، حکم صادره نقض می‌گردد.
۳. در صورت رجوع شهود از شهادت بر نکاح، ضمانتی بر عهده شهود نیست، مگر در صورت ادعای زن بر ازدواج و طلاق زن توسط مرد قبل از عمل زناشویی.

فهرست منابع

- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن براج، عبدالعزیز بن نحیر (۱۴۰۶ق). *المهذب*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن حمزه طوسی، محمد بن علی (۱۴۰۸ق). *الوسیلة الی نیل الفضیلة*. قم: کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی.
- ابن عابدین، محمد امین بن عمر (۱۴۱۵ق). *رد المحتار علی الدر المختار*. بیروت: دارالفکر.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۱۴ق). *مجلد اللغة*. بیروت: دارالفکر.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد (بی تا). *المغنی*. بیروت: دارالکتب العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۷ق). *لسان العرب*. بیروت: دارالفکر.
- امامی، سید حسن (۱۳۷۶ش). *حقوق مدنی*. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- بستانی، فؤاد افرا (۱۳۸۲ش). *المعجم الوسیط* (ترجمه محمد بندرریگی). تهران: اسلامی.
- بهوتی، منصور بن یونس (۱۴۱۸ق). *کشاف القناع عن متن الإقناع*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۱ش). *دائرة المعارف علوم اسلامی قضایی*. تهران: گنج دانش.
- همو (۱۳۸۶ش). *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*. تهران: گنج دانش.
- حجاوی، موسی بن احمد (بی تا). *الإقناع فی فقه الإمام احمد بن حنبل*. قاهره: هجر.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حصکفی، محمد بن علی (۱۴۱۵ق). *الدر المختار شرح تنویر الأبصار و جامع البحار*. بیروت: دارالفکر.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق). *ارشاد الأذهان الی احکام الإیمان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- همو (۱۴۲۲ق). *تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- خرشی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۷ق). *شرح الخرشی علی مختصر خلیل*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- خطیب شریبینی، محمد بن احمد (۱۴۱۵ق). *الإقناع فی حل الفاظ ابی شجاع*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- همو (۱۳۷۷ق). *معنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ق). جامع المدارک فی شرح المختصر النافع. تهران: مکتبه الصدوق.
- دمیاطی، عثمان بن محمد (۱۴۱۹ق). اعانة الطالبین علی حل الفاظ فتح المعین. بیروت: دارالفکر.
- رضوان طلب، محمدرضا، و قدرتی، محمدحسن (۱۳۹۸ش). رجوع از شهادت بر طلاق در فقه شیعه و مذاهب اهل سنت. فقه مقارن، ۷(۱۳)، ۱۷۳-۱۹۶.
- رملی، محمد بن احمد (۱۴۱۴ق). نهاية المحتاج الی شرح المنهاج. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- زرکشی، محمد بن عبدالله (بی تا). شرح الزرکشی علی مختصر الخرقی. ریاض: دارالعیبکان.
- سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن (۱۴۲۳ق). کفایة الأحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- سرخسی، محمد بن احمد (۱۴۰۶ق). المبسوط. بیروت: دارالمعرفة.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۴ق). الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۹ق). مسالک الأفهام الی تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- طباطبایی، سید علی بن محمد علی (۱۴۲۲ق). ریاض المسائل فی بیان الأحکام بالدلائل. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوری، محمد بن حسین (۱۴۱۸ق). تکملة البحر الرائق. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق). الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- همو (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیة. تهران: المکتبة المرتضویة.
- همو (بی تا). النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی. قم: قدس محمدی.
- فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۲۴ق). کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- کاسانی، ابوبکر بن مسعود (۱۴۰۲ق). بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع. بیروت: دارالکتاب العربی.
- کلیبولی، عبدالرحمن بن محمد (بی تا). مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر. بیروت: دارإحیاء التراث العربی.
- گلیپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۰۵ق). کتاب الشهادات. قم: سیدالشهداء علیه السلام.
- مالک بن انس (۱۳۲۳ق). المدونه الكبرى. بیروت: دارإحیاء التراث العربی.

- ماوردی، علی بن محمد (١٤١٤ق). الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الإمام الشافعی و هو شرح مختصر المزنی. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (١٤٠٩ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. تهران: استقلال.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (١٤١٤ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- نجفی، محمدحسن (١٣٦٣ش). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی (١٤١٩ق). مستند الشیعة فی احکام الشریعة. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- نمری، یوسف بن عبدالله (١٤٠٠ق). الکافی فی فقه اهل المدينة. ریاض: مکتبة الریاض الحدیثة.
- نووی، یحیی بن شرف (١٤١٢ق). روضة الطالبین و عمدة المفتین. بیروت: المکتب الإسلامی.
- همو (بی تا). المجموع شرح المهذب. بیروت: دارالفکر.